

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 2, Spring 2020, 315-337  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5278

## Criticism and Analytical Review on the Art Chapter of the *An Essay on Man*

Reza Mirmobin\*

Ali Moradkhani\*\*, Seyyed Abdolmajid Sharifzade\*\*\*

### Abstract

The Ernest Cassirer Symbolist Philosophy was one of the most important systematic philosophical thoughts of the twentieth century, which did not spread as many times as it deserved and was not introduced in principle. One of these reasons was the lack of author's conclusive work on his philosophy. But at the end of his life, he wrote a book for English speakers, which is an entry into this thinking. The book, *An Essay on Man*, was translated from French translation to Persian. This book was important because of an independent chapter on art which the philosopher did not have time to review. The present article intends to correct the mistakes by reviewing the Persian text with the English text of the chapter and provide a small field for understanding this valuable and succinct chapter. So, there is no intention of criticizing the translator and only to facilitate the understanding of the topic for the Persian speaker.

**Keywords:** The Philosophy of Symbolic Forms, Art, Ernst Cassirer, *An Essay on Man*, Translation

---

\* PhD Student of Philosophy of Art, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), r.mirmobin@yahoo.com

\*\* Associate Professor, Department of Philosophy, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, Iran, Dr.moradkhani@yahoo.com

\*\*\* Faculty Member of Cultural Heritage and Tourism Research Institute, s\_a\_majidsharifzade@yahoo.com

Date received: 2019-07-16, Date of acceptance: 2019-12-18

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای درباب انسان<sup>۱</sup>

رضا میرمبین\*

علی مرادخانی\*\*، سیدعبدالمجید شریف‌زاده\*\*\*

### چکیده

«فلسفه صورت‌های سمبلیک» ارنست کاسیرر از مهم‌ترین اندیشه‌های نظام‌مند فلسفی در قرن بیستم بود که به‌علل متعدد به‌میزان شایستگی‌اش گسترش نیافت و اصولاً معرفی نشد. یکی از این علل فقدان آثار موجز نویسنده درباره فلسفه‌اش بود. وی در اواخر عمر کتابی برای انگلیسی‌زبانان تألیف کرد که مدخلی بر این تفکر محسوب می‌شود. کتاب *An Essay on Man* (رساله‌ای درباب انسان) از فرانسوی به فارسی ترجمه شد. ویژگی مهم این اثر فصلی مستقل درباره هنر بود که فیلسوف قبلاً به چنین شکلی فرصت بررسی آن را نیافته بود.

مقاله حاضر در نظر دارد تا از طریق بررسی متن فارسی با اصل متن انگلیسی فصل مذکور، دشواری‌ها یا اشتباهات را تصحیح کند و زمینه‌ای هرچند کوچک برای درک این فصل ارزش‌مند و موجز فراهم آورد. بنابراین هرگز قصد نقد مترجم را ندارد و فقط در پی امکان تسهیل درک مبحث موردنظر برای مخاطب فارسی‌زبان است.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه صورت‌های سمبلیک، هنر، ارنست کاسیرر، رساله‌ای درباب انسان، ترجمه.

\* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)،

r.mirmobin@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، Dr.moradkhani@yahoo.com

\*\*\* عضو هیئت علمی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، s\_a\_majidsharifzade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

## ۱. مقدمه

کتاب رساله‌ای در باب انسان، اثر فیلسوف فقید آلمانی ارنست کاسیرر (Ernst Cassirer) (۱۹۴۵-۱۸۷۴م)، در سال ۱۹۴۴م به زبان انگلیسی و با عنوان اصلی *An Essay on Man* منتشر شد. این کتاب مدخلی موجز برای ورود به دستگاه عظیم فلسفه صورت‌های سمبلیک (Philosophy of Symbolic Forms) کاسیرر محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> برای بررسی مبحث هنر این کتاب، بررسی کلیت فلسفه صورت‌های سمبلیک و البته ویژگی‌های کتاب مورد بحث ضرورت دارد، اما پیش از آن باید یک نکته بسیار مهم ذکر شود.

نادرزاد (۱۳۱۴-۱۳۹۶) این کتاب را از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده که خود آن از اصل انگلیسی ترجمه شده است. بنابراین ترجمه فارسی مستقیم از روی اصل انگلیسی انجام نشده، بلکه واسطه ترجمه فرانسوی در میان بوده است. در این نوشتار، ترجمه فارسی با اصل مقابله خواهد شد، زیرا هدف اصلی ارائه توضیحات لازم به منظور سهولت استفاده علاقه‌مندان و ارتقای کیفیت مطالب ترجمه فارسی است، نه نقد ترجمه و خرده‌گیری از مترجم. بنابراین چنانچه به خطایی اشاره شود، ممکن است از ترجمه فرانسوی باشد نه ترجمه فارسی نادرزاد، به خصوص که ایشان از بهترین و امانت‌دارترین مترجمان زبان فارسی است.

## ۲. مختصری درباره فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر

در اغلب کتاب‌ها از کاسیرر در مقام فیلسوفی نوکانتی (Neo-Kantianist) یاد می‌شود، اما فلسفه وی از مکاتب نوکانتی مانند «بادن» (Baden) یا «ماربورگ» (Marburg) بسیار فراتر می‌رود. البته نمی‌توان منکر نوکانتی بودن او شد، زیرا تا آخر بر آموزه‌های اصلی فلسفه کانت (Kant) وفادار باقی ماند، اما مواضع او از نوکانتیان بسیار فراتر رفت.

وسعت اطلاعات کاسیرر در زمینه‌های گوناگون اعم از فیزیک، تاریخ، و به‌ویژه اسطوره‌شناسی (mythology)، کتاب‌های او را علاوه بر محمل طرح مسائل فلسفی به منبعی غنی از اطلاعات و تحلیل‌ها بدل کرده است (بنگرید به موقن ۱۳۸۹).

درباره فلسفه صورت‌های سمبلیک خلاصه باید گفت طبق یکی از اصول فلسفه کانت ما هرگز نمی‌توانیم به شناخت «نومن» (noumen) یا «شیء فی‌نفسه» دست یابیم و آنچه می‌توانیم ببینیم «فنومن» (phenomen) یا «پدیدار» است؛ یعنی ما فقط آنچه می‌بینیم، می‌شنویم، می‌بوییم، می‌چشیم، و لمس می‌کنیم می‌توانیم درک کنیم، آن هم درکی که

دستگاه ذهن ما براساس ویژگی‌های خود از این دریافت‌های حسی می‌سازد. به عبارت ساده، حواس پنج‌گانه انسان داده‌های حسی را از نومن دریافت می‌کند و ذهن آن‌ها را در ظرف زمان و مکان می‌ریزد و ادراک حسی (intuition) را شکل می‌دهد. سپس ادراکات حسی در بخش فاهمه (understanding) براساس مقولات (categories) فاهمه نظیر جوهر، وحدت، کثرت، و علیت قالب می‌خورد و به مفهوم (concept) بدل می‌شود و از جمیع این فرایندها «حکم» (judgment) صادر می‌شود<sup>۳</sup> (بنگرید به کانت ۱۳۹۴: ۱۰۱-۲۰۴). بنابراین آنچه جهان اُبژکتیو (objective) (عینی) می‌نامیم، درحقیقت جهان سوژکتیو (subjective) (ذهنی) است. جهان سوژکتیوی که آن را اُبژکتیو پنداشته‌ایم.

اما مبحث اصلی کاسیرر این‌که ساخت این جهان سوژکتیو که در گام بعد به نتایج اُبژکتیو می‌انجامد، چگونه صورت می‌پذیرد؟ گفتنی است، کاسیرر تأثیر زیادی از هگل (Hegel) گرفته و از این منظر پیش‌گام قرائت کانتی از هگل محسوب می‌شود. آنچه این نکته را مهم می‌کند این‌که سیر تکوین آنچه وی «گایست» (geist) می‌نامد و به «روح» (spirit) یا «ذهن» (mind) ترجمه می‌شود (سینگر ۱۳۹۳: ۹۶)، تاحدودی قاعده‌ی شکل‌گیری صورت‌های سمبلیک می‌شود تا جایی که کاسیرر صورت‌های سمبلیک را انرژی روح در معنای هگلی آن می‌خواند (کاسیرر ۱۳۹۰: ۳).

طبق نظر کاسیرر، جهان‌های سوژکتیو براساس صورت‌های سمبلیک آفریده می‌شوند (بنگرید به همان: ۳۱-۳۹). صورت‌های سمبلیک اجتماع به اجتماع، جامعه به جامعه، و زمان به زمان متفاوت‌اند، اما درنهایت می‌توان آن‌ها را در پنج صورت اصلی زبان، اسطوره، دین، تاریخ، و علم<sup>۴</sup> طبقه‌بندی کرد (بنگرید به کاسیرر ۱۳۸۸). دقیقاً به همین دلیل باوجود یکسانی دستگاه عقل محض اذهان در نظر کانت، انسان‌های جوامع و زمان‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا جهان هرکدام با صورت ویژه سمبلیک خود آن آفریده شده است.

کاسیرر باوجود اعتقاد راسخ به هنر و دفاع درخشانی که از آن در پایان کتاب فلسفه صورت‌های سمبلیک: جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای ارائه می‌دهد (کاسیرر ۱۳۹۰: ۳۸۰-۳۸۲)، به‌علل متعدد از جمله شرایط فراهم‌شده پس از نازیسم در آلمان و مهاجرت‌های پی‌درپی به انگلستان و سوئد و ایالات متحده آمریکا، موفق نشد اثری مستقل در زمینه هنر تألیف کند، لیکن در کتاب رساله‌ای در باب انسان فصلی مستوفی را به هنر اختصاص داده که نوشتار حاضر به همین فصل مربوط است.

### ۳. نگاهی کوتاه به ویژگی‌های صوری ترجمه و اصل کتاب

این کتاب در قطع وزیری است و ۲۹۶ صفحه دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول آن را در سال ۱۳۶۹ و چاپ چهارم آن را، که این مقاله براساس آن نوشته شده، در سال ۱۳۸۸ با عنوان رساله‌ای دریاب انسان: درآمدی بر فلسفه فرهنگ منتشر کرده است. رنگ جلد سدری و طرح آن همان طرح روی جلد اغلب کتاب‌های انتشارات مذکور است.

این کتاب «مقدمه مترجم»، «پیش‌گفتار نویسنده»، و دو بخش به شرح بخش اول «انسان چیست» شامل «فصل اول: بحران در شناخت نفس»، «فصل دوم: شناخت سمبل یک راه دخول به طبیعت انسانی است»، «فصل سوم: از واکنش‌های حیوانی تا پاسخ‌های انسانی»، «فصل چهارم: مفاهیم فضا و زمان در نزد انسان»، «فصل پنجم: واقعیات و آرمان‌ها» و بخش دوم «انسان و فرهنگ» شامل «فصل ششم: تعریف انسان از لحاظ فرهنگ»، «فصل هفتم: اسطوره و دین»، «فصل هشتم: زبان»، «فصل نهم: هنر»، «فصل دهم: تاریخ»، «فصل یازدهم: علم»، و «فصل دوازدهم: نتیجه» دارد.

### ۴. بررسی و تحلیل

فصل «هنر» ترجمه فارسی این کتاب از صفحه ۱۸۵ آغاز می‌شود و در صفحه ۲۲۵ پایان می‌یابد. اصل انگلیسی آن نیز صفحات ۱۷۶-۲۱۷ را شامل می‌شود. این فصل در سه گفتار تنظیم شده و هر گفتار با عدد نشان داده شده است. البته در ترجمه فارسی گفتار اول عدد ندارد، اما گفتارهای دوم و سوم با اعداد ۲ و ۳ مشخص شده است. در حالی که در اصل انگلیسی گفتار اول با ۱ آغاز می‌شود.

سبک نوشتاری کاسیرر در این کتاب جالب توجه است. در حقیقت، سبک وی نوع خاصی از توصیف هم‌راه با تحلیل است و طی بحث انواع نظریات درباره عنوان بحث را با نظم تاریخی توضیح می‌دهد و هر یک را با ادله، برهان، و استقرا رد یا تأیید می‌کند و در آخر این نکته را اثبات می‌کند که مبحث مورد نظر فقط از دیدگاه «صورت‌های سمبلیک» پذیرفتنی است، زیرا هنر خود صورتی سمبلیک است.

نکته دیگر این که در آن زمان هنوز بسیاری از آثار فلسفی کاسیرر و دیگر فلاسفه مشهور به فارسی ترجمه نشده بود، بنابراین برخی از اصطلاحات فلسفی و عناوین کتب در این ترجمه به صورت رایج و متداول آن ضبط شده است. برای نمونه، می‌توان به موارد مندرج در جدول ۱ اشاره کرد.

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان (رضا میرمبین و دیگران) ۳۲۱

جدول ۱. برخی کتاب‌های ترجمه به فارسی در کتاب کاسیرر

عنوان انگلیسی	صفحه	ترجمه نادرزاد	صفحه	عنوان جدید	مترجم
<i>Critique of Judgment</i>	۱۷۶	سنجش داوری	۱۸۵	نقد قوه حکم	عبدالکریم رشیدیان
<i>Birth of Tragedy</i>	۲۰۷	تولد تراژدی	۲۱۶	زایش تراژدی	رضا ولی یاری رؤیا منجم
<i>Philosophy of Symbolic Forms</i>	۱۱	فلسفه صور سمبلیک	۱۷	فلسفه صورت‌های سمبلیک	یدالله موقن
		فلسفه صور نمادی <sup>۶</sup>	۲۷۱		
<i>On the Standard of Taste</i>	۱۹۳	درباره ضوابط سلیقه	۲۰۱	درباب معیار ذوق و تراژدی	علی سلمانی

برخی از کتاب‌های مذکور در این اثر نیز هنوز به فارسی ترجمه نشده است که معادل‌های نادرزاد می‌تواند برای آن‌ها استفاده شود. عنوان برخی از این کتاب‌ها در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. برخی کتاب‌های ترجمه نشده به فارسی در کتاب کاسیرر

عنوان اصلی	صفحه	ترجمه مرحوم نادرزاد	صفحه
<i>Aesthetica</i>	۱۷۷	زیباشناسی	۱۸۵
<i>Les Beaux Arts Réduits à un Meme Principe</i>	۱۷۹	بنیادهای هنر زیبا	۱۸۷
<i>Sturm und Drang</i>	۱۸۱	توفان و یورش و کشش	۱۸۹
<i>Conjectures on Original Composition</i>	۱۹۵	تأمل در آثار بدیع	۲۰۳
<i>Moralists</i>	۲۰۶	حکمای اخلاق	۲۱۵

مورد دیگر عباراتی است که حداقل در زمان ترجمه برای بسیاری از مخاطبان چندان روشن نبود و ممکن است امروز معادل‌های بهتر و مناسب‌تری پیشنهاد شده باشد، اما این اصطلاحات برای آن زمان بسیار جالب است و در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

For the logic of the imagination could never command the same dignity as the logic of the pure intellect (Cassirer 1953: 177).

زیرا منطق تخیل هرگز اعتبار منطق عقل مطلق را پیدا نکرد (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۸۵).

امروزه در متون فلسفی pure اغلب به «محض» ترجمه می‌شود (بنگرید به کانت ۱۳۹۴) تا با absolute به معنای «مطلق» اشتباه نشود. البته گاهی اوقات «ناب» ترجمه شده است (بنگرید به کانت ۱۳۹۱).

نکته دیگر این‌که عبارت «عقل» در کنار «مطلق» یا «محض» یادآور اصطلاح کانتی pure reason و بخشی از عنوان نقد اول اوست و به احتمال فراوان کاسیرر به عمد به جای reason از intellect استفاده کرده است تا معنای مورد نظر خود را به ذهن تبادر یابد، نه معنای کانت. بنابراین می‌توان به جای «عقل» «هوش» یا «ادراک» را به کار برد. یعنی می‌توان عبارت logic of the pure intellect را به «منطق ادراک محض» ترجمه کرد. هرچند ادراک در برابر perception قرار می‌گیرد، احتمالاً منظور کاسیرر در این‌جا نه عمل ادراک، بلکه کلیت قوه ادراک است که بخشی از understanding یا همان فاهمه را شامل می‌شود.<sup>۷</sup>

Language and art are constantly oscillating between two opposite poles, an objective and a subjective pole. No theory of language or art could forget or suppress either one of these poles, though the stress may be laid now on the one and now on the other (Cassirer 1953: 177).

زبان و هنر پیوسته میان دو قطب مخالف در نوسان هستند: قطب عینی و قطب ذهنی. هیچ نظریه زبان‌شناسی یا شناخت هنر نمی‌تواند یکی از این دو قطب را نادیده بگیرد یا دور افکند، اگرچه می‌تواند تأکید را گاه‌گاه از یکی به دیگری معطوف کند (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۸۶).

بسیاری از محققان معتقدند واژه‌های «عینی» و «ذهنی» برای اصطلاحات objective و subjective ناپسندانه‌اند و آن معنای اخص فلسفی را افاده نمی‌کنند. بنابراین در اغلب موارد پیش‌نهاد می‌شود از همان اصل واژگان با رسم‌الخط فارسی استفاده شود. یعنی سوئزکتیو و اُبزکتیو که پیشینه استفاده نیز دارد (بنگرید به ردینگ ۱۳۹۳: ۲۶).

Rousscau rejected the whole classical and neoclassical tradition of the theory of art. To him art is not a description or reproduction of the empirical world but an overflow of emotions and passions. Rousscau's *Nouvelle Héloïse* proved to be a new revolutionary power. The mimetic principle that had prevailed for many centuries had, henceforward, to give way to a new conception and a new ideal- to the ideal of "characteristic art" (Cassirer 1953: 180).

روسو همه سنت کلاسیک و نئوکلاسیک تئوری هنر را رد کرد. از نظر روسو هنر تنها یک توصیف یا بازنمایی طبیعت به‌شمار نمی‌آید، بلکه هنر عبارت است از سیلان و جریان عواطف و احساسات. نظریه روسو در کتاب نوول هلوئیز یک نیروی انقلابی جدید به‌شمار می‌آید. نظریه تقلیدی بودن هنر که چندین قرن رایج بود جای خود را به ایدئال دیگری داد 'ایدئال هنر توصیفی' (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۸۸).

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان (رضا میرمبین و دیگران) ۳۳۳

واژه reproduction که به «بازنمایی» برگردانده شده است، درحقیقت باید به «بازتولید» یا «بازسازی» برگردانده می‌شود. امروزه «بازنمایی» معمولاً در برابر representation در نظر گرفته می‌شود (بنگرید به شپرد ۱۳۸۸: ۷).

empirical world به معنای «جهان تجربی» یا «جهان قابل تجربه» است، اما در متن «طبیعت» ترجمه شده است.

به نظر می‌رسد «هنر توصیفی» برای characteristic art مناسب نباشد. این عبارت می‌توانست «هنر شاخص» ترجمه شود.

And though this imagery consists of the most capricious forms, yet without proportions of shape, its parts will agree together, for a single feeling has created them into a characteristic whole (Cassirer 1953: 180-181).

اما باین که تمامی این نقاشی‌ها برساخته از صورت‌های بسیار بی‌تناسبی هستند، همین بخش‌های غیرمتناسب با یکدیگر هماهنگی دارند؛ چراکه یک حس واحد و یگانه یک کلیت مشخص و متمایز از همین بخش‌های غیرمتناسب آفریده است (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۸۹).

کلمه imagery بیش از آن‌که بر نقاشی (painting) دلالت کند بر «تصویر» و «تصویرسازی» دلالت می‌کند.

1 likely to change your mind suddenly or behave in an unexpected way: *She was as capricious as her mother had been.* 2 literary changing quickly and suddenly: *a capricious wind* (Longman 2005: 217)<sup>8</sup>.

نکته بسیار مهم درباره فلسفه کاسیرر و ترجمه آثار وی این‌که form در این فلسفه بسیار کلیدی است و معمولاً به «صورت» ترجمه می‌شود (بنگرید به کاسیرر ۱۳۹۰). بنابراین واژه «صورت» بهتر است برای همان form باقی بماند.<sup>۹</sup> اما گه‌گاه shape و figure نیز به «صورت» برگردانده می‌شود که می‌تواند برای مخاطب مشکل ایجاد کند. البته در عبارات فوق چنین نیست.

در عبارت without proportions of shape واژه shape به «بخش» ترجمه شده، درحالی‌که در ادامه همین عبارت واژه parts دیده می‌شود و طبیعتاً منظور کاسیرر نمی‌تواند یک واژه در هر دو مورد باشد، اما در هر دو مورد در متن فارسی واژه «بخش» استفاده شده است.

نکته دیگر این‌که در زبان محاوره‌ای فارسی حس و احساس به جای هم به کار می‌روند، اما در معنای دقیق لغوی و علمی حس (sense) به معنای حواس پنج‌گانه و احساس

(feeling) به معنای احساسات در معنای عواطف است. بنابراین شاید «احساس» بهتر از «حس» در متن مورد نظر باشد.

It does not inquire into the qualities or causes of things; it gives us the intuition of the form of thing (Cassirer 1953: 184).

هنر در جست‌وجوی کیفیات و یا علل امور نیست، بلکه می‌کوشد تا تصویری شهودی از صورت‌ها به ما ارائه دهد (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۹۲).

درخصوص ترجمه واژه intuition باید به نکته بسیار مهمی توجه داشت. معنای کلی آن «شهود» است، اما شهود در بافت و زمینه کانتی کاملاً متفاوت با آن چیزی است که به‌طور عام و مخصوصاً در زمینه عرفان فهمیده می‌شود.<sup>۱۱</sup> در فلسفه کانت intuition یا «شهود» به معنای داده‌هایی است که از سوی حواس پنج‌گانه (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، و بساوایی) از اشیا (نومن در معنای کانتی) دریافت شده و قوه مُدرک آن‌ها را در ظرف زمان و مکان ریخته و از آن‌ها «مدرک» ساخته است (بنگرید به هارتناک ۱۳۹۴: ۱۵-۲۹). بنابراین می‌توان برای فهم بهتر این اصطلاح آن را به جای «تصور شهودی» به «ادراک حسی» یا «شهود حسی» برگرداند.

Not even the most determined champions of a strict and uncompromising naturalism could overlook or deny this factor (Cassirer 1953: 186).

حتی مؤمن‌ترین طرف‌داران مکتب اصالت مطلق طبیعت هم نتوانستند این عامل را انکار یا به آن بی‌اعتنایی کنند (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۹۴).

عبارت determined champions of a strict and uncompromising naturalism دراصل به معنای «مدافعان (طرف‌داران) مصمم یک [نوع] ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی / اصالت طبیعت) محض و قطعی» است. از آن‌جا که واژه «مطلق» در ادبیات فلسفی فارسی معمولاً در برابر absolute در معنای هگلی آن قرار می‌گیرد، شاید بهتر باشد در این‌جا استفاده نشود.

In our aesthetic judgments, he contends, we are not concerned with the object as such but with the pure contemplation of the object (Cassirer 1953: 186-187).

کانت می‌گوید که ما هر وقت درباره زیبایی چیزی حکم می‌کنیم، به خود آن چیز، آن‌طور که هست، نظر نداریم و حکم ما صرفاً به سیر و نظاره آن چیز راجع و معطوف است (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۹۴-۱۹۵).

عبارت pure contemplation به معنای «تأمل محض» است. البته مشخص است که از نظر مترجم «نظر» با «سیر و نظاره» تفاوت دارد، اما برای مخاطب امروز و با توجه به نظر کانت در

کتاب نقد قوه حکم، که پایه آن در نقد اول ریخته شده است، درحقیقت ما خود اَبژه (شیء فی نفسه) را نمی‌بینیم، بلکه نمود یا پدیدار آن را در ذهن می‌سازیم (بنگرید به کانت ۱۳۹۲: ۹۹-۱۱۰). منظور کاسیرر این است که ما اصولاً نمی‌توانیم حکمی درخصوص خود شیء صادر کنیم و حکم صادره ما درباره پدیدار شیء است که از طریق ذهن ما و به واسطه تأمل محض پدید آمده و این حکم به پدیدار معطوف است، نه خود شیء.

If the work of art were nothing but the freak and frenzy of an individual artist it would not possess this universal communicability (Cassirer 1953: 187).

اگر اثر هنری چیزی جز محصول وهم یا هذیان فلان هنرمند نبود، این خاصیت قابلیت انتقال عام را پیدا نمی‌کرد (و به عبارت دیگر، همه مردم نمی‌توانستند زیبایی محضم در آثار هنری را حس کنند) (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۹۵).

عبارت the freak and frenzy of an individual artist می‌تواند به «دم‌دمی مزاجی و شوریدگی فردی یک هنرمند» و universal communicability به «قابلیت ارتباط‌پذیری و تعامل عام» برگردانده شود.

A sharp distinction between the objective and subjective, the representative and the expressive arts is thus difficult to maintain (Cassirer 1953: 187).

بنابه آنچه گذشت، تمییز و تفکیک بین هنرهای عینی و ذهنی، تصویری و بیانی مشکل می‌شود (کاسیرر ۱۳۸۸: ۱۹۵).

باتوجه به مطالب پیشین درباره اصطلاحات «عینی» و «ذهنی» و معنای خاص واژگان اَبژکتیو و سوَبژکتیو در زمینه کانتی، هنرهای سوَبژکتیو و اَبژکتیو می‌توانند برای دانش‌آموخته فلسفه مفیدتر باشند، ضمن این‌که افراد غیرمتخصص را نیز به معناجویی در دیگر منابع وادار می‌کنند.

درباره اصطلاحات representative and the expressive نیز، که در برابر «تصویری و بیانی» قرار گرفته‌اند، باید گفت امروزه برای representative معادل «بازنمایانه یا تمثلی» و برای expressive «بیان‌گرایانه» گزینه مناسب‌تری است.

در سه سطر پایین‌تر همان صفحه (متن انگلیسی) واژه representative مجدداً قید شده است، اما در متن فارسی «توصیفی» ضبط شده (همان) که بهتر است «بازنمایانه» باشد.

The aesthetic experience- the experience of contemplation- is a different state of mind from the coolness of our theoretical and the sobriety of our moral judgment (Cassirer 1953: 188).

تجربه زیبایی یا تجربه ناشی از سیر و تماشای هنر، یک حالت روحی است که از سردی احکام عقلی و وقار حکم اخلاقی خالی است (کاسیر ۱۳۸۸: ۱۹۶).

باتوجه به افاده معنای «زیباشناسی» نه «زیبایی» از aesthetic بهتر است عبارت The aesthetic experience به «تجربه زیباشناختی» ترجمه شود. هم‌چنین باتوجه به معنای contemplation (تأمل) بهتر است برای the experience of contemplation عبارت «تأمل زیباشناختی» جانشین شود.

درباره واژه روح در اصطلاح هگلی که در برابر geist قرار می‌گیرد، اما در زبان انگلیسی برای این اصطلاح واژه mind در نظر گرفته شده است (سینگر ۱۳۹۳: ۹۴-۹۸) و از آن‌جاکه خود مؤلف نیز از mind استفاده کرده، بهتر است برای state of mind معادل «حالت ذهنی» برگزیده شود. در ضمن برای theoretical معادل «نظری» مناسب‌تر از «عقلانی» است. برای روشن‌تر شدن موضوع می‌توان به صفحه ۱۹۰ کتاب انگلیسی اشاره کرد که از ترکیب human soul استفاده شده و به درست‌ترین وجه «روح انسان» ترجمه شده است که البته به «نفس» هم می‌توانست ترجمه شود. بنابراین هنگامی که کاسیر از واژه mind استفاده می‌کند، معنایی غیر از روح در معنای متعارف دارد. عبارت صفحه ۲۰۳ متن انگلیسی نیز (the most subjective state of our mind) به «ذهنی‌ترین حالات روح ما...» (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۱۲) برگردانده شده است، درحالی که باید «حالات ذهن ما» ترجمه شود.<sup>۱۱</sup>

To give aesthetic form to our passions is to transform them into a free and active state (Cassirer 1953: 190).

صورت استحسانی به عواطف بخشیدن همانا تبدیل آن‌ها به حالتی آزاد و فعال است (کاسیر ۱۳۸۸: ۱۹۸).

طبق مطالب قبل درباره aesthetic پیش‌نهاد می‌شود به جای «صورت استحسانی» از «صورت زیباشناختی» استفاده شود.

All the controversies between the various aesthetic schools may in a sense be reduced to one point. What all these schools have to admit is that art is an independent "universe of discourse". Even the most radical defenders of a strict realism who wished to limit art to a mimetic function alone have had to make allowance for the specific power of the artistic imagination (Cassirer 1953: 194).

به یک اعتبار، کلیه مناقشات رایج بین مکاتب مختلف زیباشناسی را می‌توان به یک مکتب تحویل<sup>۱۲</sup> کرد. هیچ‌یک از این مکاتب نمی‌توانست هنر را به‌عنوان یک

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان (رضا میرمبین و دیگران) ۳۲۷

«عرصه بیان» خودمختار قبول نداشته باشد. حتی سرسخت‌ترین مدافعان مکتب واقع‌بینی صرف که آرزویشان محدود کردن هنر به نقش صرفاً تقلیدی است، مجبور شده‌اند که قدرت ویژه تخیل هنری را به حساب بیاورند (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۲).

باتوجه به این که در پایان جمله اول از واژه point استفاده شده، بهتر است point به «نقطه» یا «موضوع» ترجمه شود. هم‌چنین عبارت “universe of discourse” independent به «جهان گفتار» مستقل ترجمه شود، زیرا «بیان» اغلب برای expression به کار می‌رود و در حال حاضر «گفتمان» برای discourse در زبان فارسی کاملاً جا افتاده است (بنگرید به میلز ۱۳۹۴: ۵-۱۴). ترکیب strict realism نیز می‌تواند به «رنالیسم صرف» یا «واقع‌گرایی صرف» ترجمه شود، زیرا واقع‌بینی معنای فلسفی لازم را نمی‌رساند.

The horrors of Dante's *Inferno* would remain unalleviated horrors, the raptures of his *Paradiso* would be visionary dreams were they not molded into a new shape by the magic of Dante's diction and verse (Cassirer 1953: 197-198).

هول و هراسی که در کتاب دوزخ دانته مندرج است تخفیف نمی‌یافت و شعف و سروری که از کتاب بهشت فرومی‌ریزد، چیزی جز رؤیای یک عارف مجذوب نمی‌توانست باشد، اگر سحر بیان و شعر دانته صورت جدیدی به آن‌ها نمی‌بخشید (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۶).

می‌توان Dante's diction را به جای «سحر بیان... دانته» به «طرز بیان... دانته» ترجمه کرد، اما مشکل اصلی این جمله همان ترجمه shape به «صورت» است که بهتر بود به «شکل» ترجمه می‌شد.

A tragedy is impossible without action, but there may be tragedy without character (Cassirer 1953: 198).

یک تراژدی بدون عمل غیرممکن است، ولی سوگ‌نامه بدون 'کاراکتر' پیدا می‌شود (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۷).

طبق نظر برخی پژوهش‌گران، واژه‌های «تراژدی» و «سوگ‌نامه» از نظر معنایی تفاوتی بارز دارند. اولی به تراژدی یونانی به معنای ناتوانی انتخاب میان بد و بدتر یا گزینش اجباری بین دو مسیر شر دلالت می‌کند، به طوری که هیچ انتخاب خوبی وجود نداشته باشد. سوگ‌نامه در معنای مصیبتی است که امکان گزینش راهی خوب و ممانعت از بروز آن وجود داشته باشد (بنگرید به حمیدیان ۱۳۷۲: ۲۸۰-۲۸۱). هم‌چنین باتوجه به عام‌بودن واژه «عمل» بهتر است واژه action به «کنش» برگردانده شود.

از سوی دیگر، سیاق ترجمه فارسی به نحوی است که برای مخاطب این شبهه پیش می‌آید که گویا صحبت از دو موضوع کاملاً مجزا (تراژدی و سوگ‌نامه) در میان است، در حالی که می‌بینیم در متن انگلیسی فقط واژه tragedy دو بار استفاده شده است و این امکان بود که با حذف به قرینه لفظی به این نحو نوشته شود: «تراژدی بدون کنش غیرممکن است اما شاید بدون کاراکتر ممکن باشد».

Without Shakespeare's language, without the power of his dramatic diction, all this would remain unimpressive (Cassirer 1953: 198).

اگر زبان شکسپیر نبود و اگر قدرت سبک نمایش وی نبود، آثار او آن قدر مؤثر واقع نمی‌شدند (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۷).

باتوجه به این که واژه diction به معنای «طرز بیان» و «واژه‌گزینی» و معادل «سبک» در زبان انگلیسی style است، می‌توان ترکیب his dramatic diction را «طرز بیان نمایشی [مختص به] او» ترجمه کرد.

In order to achieve their metaphysical aim the romanticist had to make a serious sacrifice (Cassirer 1953: 199).

رومانتیک‌ها مقصودی ماورای طبیعی داشتند و لازمه نیل به این مقصود فداکاری بزرگی<sup>۱۳</sup> بود (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۸).

از آن‌جاکه در ادبیات فلسفی ماوراءالطبیعه با مابعدالطبیعه کاملاً تفاوت دارد،<sup>۱۴</sup> بهتر است metaphysical به «مابعدالطبیعی» یا «متافیزیکی» ترجمه شود.

By virtue of this sheer concentration they were able to overcome the conventional dualism between the poetic and the prosaic spheres (Cassirer 1953: 200).

و همین توجه خاص سبب شد که آنان بتوانند اعتقاد به دوگانگی تصنعی دو مفهوم «شاعرانه» و «مبتذل» را رام کنند (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۰۹).

فحوای کلام درست است، اما باتوجه به واژه dualism و دلالت این اصطلاح به دو مفهوم متناقض و اخذ معنای «شاعرانه» از poetic، می‌توان prosaic را به «غیرشاعرانه» در معنای اصطلاحی «منتسب به نثر» یا «مُبل» در معنای اصطلاحی «اطناب‌دار» ترجمه کرد.

On the other hand all the theories of aesthetic hedonism have the defects of their qualities (Cassirer 1953: 202).

از طرف دیگر، تمام نظریاتی که به کام‌جویی ناشی از زیبایی راجع می‌شوند واجد نقایصی هستند که ناشی از کیفیت آن‌هاست (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۱۱).

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان (رضا میرمبین و دیگران) ۳۲۹

اصطلاح hedonism به معنای مکتب «اصالت لذت» یا «لذت‌گرایی» است (Audi 1999: 364-365). البته شاید بهتر باشد با خط فارسی نوشته شود «هدونیسیم» و در پانویس درباره آن توضیح داده شود.

The systems of ethical and aesthetic hedonism have always been prone to obliterate these specific difference (Cassirer 1953: 202).

نظام‌های مبتنی بر کام‌جویی، چه در فلسفه اخلاق و چه در زیبایی‌شناسی، همیشه به از بین بردن این اختلافات ویژه راغب بوده‌اند (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۱).

درباره hedonism همان مطالب قبلی مورد نظر است. بنابراین شاید بتوان systems of ethical and aesthetic hedonism را «نظام‌های مبتنی بر هدونیسیم اخلاقی و زیباشناختی» ترجمه کرد.

In contemporary thought the theory of aesthetic hedonism has found its clearest expression in the philosophy of Santayana (Cassirer 1953: 203).

در فکر معاصر، نظریه لذت‌جویی زیباشناختی استحسانی به روشن‌ترین نحو در فلسفه سانتایانا بیان شده است (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۲).

ترکیب aesthetic hedonism را می‌توان همان هدونیسیم زیباشناختی ترجمه کرد و آوردن صفت «استحسانی» ضرورتی ندارد.

Pleasure itself is no longer a mere affection, it becomes a function (Cassirer 1953: 204).

خود لذت یک عارضه ساده نیست. لذت به یک نفس یا عمل (فنکسیون) مبدل می‌شود (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۲-۲۱۳).

نکته مهم در این جمله function است که واژه عام «عمل» برای آن بیش از حد گسترده است و می‌توان به جای این واژه «عملکرد» یا «کارکرد» را به کار برد. اصولاً در فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر نسبت انسان و جهان مهم است و خاصیت عملکردی (functional) دارد و همین عملکرد دوجانبه جهان صورت‌های سمبلیک را می‌سازد (بنگرید به کاسیرر ۱۳۹۰).

Between the two classes we may find some analogies but we cannot trace them back to one and the same metaphysical or psychological origin. It is the struggle against the rationalist and intellectualist theories of art which is a common feature and a fundamental motive of these theories (Cassirer 1953: 204).

میان این دو نوع پدیده می‌توان شباهت‌هایی پیدا کرد، اما نمی‌شود آن‌ها را به یک منشأ واحد مابعدالطبیعی یا نفسانی نسبت داد. جدالی که در زمینه هنر بین نظریات مبتنی بر اصالت عقل و اصالت فکر وجود دارد، خود وجه مشترک میان تمام این نظریات و انگیزه اساسی آن‌هاست (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۳).

از آن‌جاکه امروزه برای psychological صفت «روانشناختی» کاملاً جا افتاده و باتوجه به موارد مربوط به metaphysical، که قبلاً بیان شد، بهتر است عبارت the same metaphysical or psychological origin به «منشأ واحد متافیزیکی یا روانشناختی» برگردانده شود.

Psychologically speaking, play and art bear a close resemblance to each other. They are nonutilitarian and unrelated to any practical end (Cassirer 1953: 208).

از لحاظ روان‌شناسی، هنر و بازی شباهت تام با هم‌دیگر دارند. هردوی آن‌ها سودبخش‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها معطوف به یک مقصود و غایت عملی نیست (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۷).

واژه nonutilitarian به معنای «غیر سودآور» است و «هردوی آن‌ها سودبخش‌اند» باید «هیچ‌یک از آن دو سودبخش نیستند» تصحیح شود.

What we call "aesthetic semblance" is not the same phenomenon that we experience in games of illusion (Cassirer 1953: 209).

'توهم زیباشناختی' همان پدیده‌ای نیست که ما در بازی‌های توهم‌انگیز با آن سروکار پیدا می‌کنیم (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۷).

واژه semblance به معنای «ظاهر» و «شباهت» است و ترجمه aesthetic semblance به «توهم زیباشناختی» درست به نظر نمی‌رسد، بلکه شاید «شباهت یا تشابه زیباشناختی» بهتر باشد، به‌خصوص که games of illusion (بازی‌های توهم) در ادامه جمله آمده و بدیهی است semblance و illusion با یک‌دیگر متفاوت‌اند و نباید هردو را «توهم» ترجمه کرد.

In our aesthetic analysis above we distinguished between three different kinds of imagination: the power of invention, the power of personification, and the power to product pure sensuous forms (Cassirer 1953: 209).

در جریان تجزیه و تحلیلی که قبلاً از پدیده زیبایی یا استحسانی کردیم، به سه نوع تخیل مشخص قائل شدیم که عبارت بودند از قدرت نوآوری، قدرت تجسم و قدرت خلاقه صورت‌های محض (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۸).

نظر به توضیح‌های قبل، بهتر است aesthetic analysis به جای «تجزیه و تحلیلی که...» از پدیده زیبایی یا استحسانی کردیم» به «تحلیل زیباشناختی» برگردانده شود. دربارهٔ the power of personification نیز بهتر است از «قدرت شخصیت‌پردازی» استفاده شود. می‌توان برای power to product pure sensuous forms عبارت «قدرت تولید (ایجاد) صورت‌های محسوس محض» را به کار برد. به‌خصوص که دقیقاً مطمح نظر او همین صورت‌های محسوس بوده است.

The diversion which we find in play is the very opposite of that attitude which is a necessary prerequisite of aesthetic contemplation and aesthetic judgment (Cassirer 1953: 210).

حالت تفریح ناشی از بازی درست در نقطهٔ مقابل حالتی قرار دارد که برای شهود هنری و حکم استحسانی ضرورت دارد (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۱۹).

در فلسفهٔ کانت «شهود» به معنای «ادراک حسی» است و نمی‌تواند معادل مناسبی برای aesthetic contemplation باشد. پیش‌نهاد می‌شود aesthetic contemplation and aesthetic judgment «تأمل و حکم زیباشناختی» ترجمه شود.

If the historical background of Schiller's theory is taken into consideration his viewpoint is easily understandable. He did not hesitate to connect the "ideal" world of art with the play of a child because in his mind the world of the child had undergone a process of idealization and sublimation (Cassirer 1953: 211).

اگر در زیربنای تاریخی نظریهٔ شیلر تأمل کنیم، نقطه نظر او را به سهولت در خواهیم یافت و خواهیم دید که او یک لحظه در این تردید نکرده که رابطه‌ای بین عالم آرمانی (ایده‌آلی) هنر و بازی یک کودک به وجود بیاورد. علت این کار شیلر بر این بوده که او عالم کودکانه را در ذهن خود آرمانی کرده و تصعید بخشیده است (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۲۰).

در این جا به یکی از پیچیده‌ترین مباحث فلسفهٔ کاسیرر به‌طور خاص و کلیت فلسفه به‌طور عام وارد می‌شویم و آن اصطلاح «ایده» و «ایدئال» است. ایدئال در زبان محاوره به معنای «آرمانی» است، اما مسلماً در زمینهٔ فلسفی از افلاطون گرفته تا کانت و کاسیرر چنین دلالتی ندارد و در هریک از زمینه‌های فلسفی به‌نحو خاص خود باید معنا شود. نکتهٔ حائز اهمیت این‌که به احتمال زیاد «ایدئال» در فلسفهٔ کاسیرر به معنای «دارای صورت سمبلیک» است و به همین دلیل است که مترجم تخصصی این فیلسوف، یدالله

موقن، لفظ مذکور را «صوری» ترجمه می‌کند (موقن ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱) که احتمالاً منظور همان «دارای صورت یا صورت‌های سمبلیک» است. از آن‌جا که واژه ideal درون گیومه ذکر شده است، می‌تواند به‌نظر خاص کاسیرر در این باره اشاره داشته باشد، یعنی جهانی که با صورت سمبلیک هنر یا جهان سمبلیک بازی، اگر بتوان بازی را یکی از صورت‌های سمبلیک در نظر گرفت، ساخته می‌شود. اما در انتهای عبارت که idealization قید شده نیز شاید بتوان گفت که «پروسه ایجاد جهان به‌دست صورت سمبلیک بازی» مطمح‌نظر است و اگر چنین برداشتی از این بخش درست باشد بهتر است به‌جای «تصعید» برای sublimation از واژه‌های غیرافلاطونی مانند «ارتقا و ارتفاع» استفاده شود. بدیهی است منظور از «ارتقا» افزایش جایگاه بازی از افعال کودکانه به مرحله یکی از صورت‌های سمبلیک است.

Art must remain a mystery inaccessible to the *profanumvulgus* (Cassirer 1953: 212).

هنر باید برای عوام کالانعام هم‌چون اسرار درک‌نکردنی باقی بماند (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۲۰).

ترکیب *profanumvulgus* گویا اصطلاحی لاتین است که احتمالاً معنای «جمعیت عوام» را می‌دهد و ممکن است با واژه انگلیسی *vulgar* به‌معنای «عوام» مرتبط باشد و به‌ظن قریب‌به‌یقین بار معنایی تحقیرآمیز داشته است. بنابراین بهتر است واژه «عوام» یا «عوام‌الناس» به‌کار رود.

To be sure, it is not the same thing to live in the realm of forms as to live in that of things, of the empirical objects of our surrounding (Cassirer 1953: 212).

البته به‌سربردن و زیستن در عرصه صورت‌ها با زیستن در قلمرو چیزها و اشیای حسن‌پذیری که ما را احاطه می‌کنند یکی نیست (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۲۱).

صفت *empirical* معنای «تجربی» و «مبتنی بر تجربه» می‌دهد و در زمینه و بافت فلسفی آمپریسم (تجربه‌گرایی) با حواس ارتباطی مستقیم دارد، اما بهتر است در این‌جا از «قابل تجربه» یا «تجربه‌پذیر» استفاده شود.

Every work of art has an intuitive structure, and the means a character of rationality (Cassirer 1953: 213).

هر اثر هنری واجد یک ساختمان شهودی است و به این اعتبار خصلت تعقلی دارد (کاسیرر ۱۳۸۸: ۲۲۱).

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان (رضا میرمبین و دیگران) ۳۳۳

قبلاً نیز گفته شد که structure معنای خاص خود را می‌دهد و بهتر است به «ساختار» برگردانده شود. واژه rationality نیز بهتر است «عقلانیت یا معقولیت» ترجمه شود.

In modern aesthetics the interest in the common genus seems to prevail to such a degree as almost to eclipse and obliterate the specific difference (Cassirer 1953: 214).

در منظومه‌های فکری استحسانی جدید این‌طور به‌نظر می‌رسد که مفهوم 'اشتراک در جنس' به‌قدری مورد توجه واقع شده که مفهوم 'اختلاف در نوع' عملاً فراموش شده است (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۲۲).

ترجمه modern aesthetics به «منظومه‌های فکری استحسانی جدید» جالب توجه نیست و می‌توان آن را «زیباشناسی مدرن» ترجمه کرد، زیرا در فلسفه واژه مدرن بار معنایی خاصی دارد و منظور از آن فلسفه‌های قرون هفدهم، هجدهم، و نوزدهم است، اما واژه «جدید» کم‌تر چنین معنایی را القا می‌کند، مگر این‌که «عصر تجدید» نوشته شود که آن هم امروزه اصطلاحی مهجور است.

But this is to underrate its real significance and its real rule in human culture (Cassirer 1953: 215).

اما این‌طور یادکردن از هنر در حکم کاستن ارزش معنوی حقیقی آن و تقلیل نقش راستین آن در فرهنگ انسانی است (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۲۳).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، واژه «تقلیل» در برخی از متن‌های مربوط به پدیدارشناسی در برابر reduction قرار می‌گیرد و البته برخی معتقدند که باید به جای آن «تحویل» به کار برد. بنابراین بهتر است به منظور جلوگیری از این خلط مبحث، underrate به همان «کاستن» یا «ناچیز شمردن» برگردانده شود. ضمن این‌که significance در کل بر «اهمیت» دلالت می‌کند.

Art gives us a richer, more vivid and colorful image of reality, and a more profound insight into its formal structure (Cassirer 1953: 216).

هنر تصویری غنی‌تر، زنده‌تر، و رنگین‌تر از واقعیت به دست می‌دهد و معرفتی ژرفنده‌تر از ساختار صوری آن ارائه می‌کند (کاسیر ۱۳۸۸: ۲۲۵).

با توجه به این‌که در این کتاب واژه «معرفت» معادل knowledge به کار رفته، بهتر است insight به «بینش» ترجمه شود، اما نباید از نظر دور داشت که برگردان formal structure به «ساختار صوری» به جاست.

گفتنی است، از آن‌جا که «نماد» در ادبیات فارسی معنای خاص خود را دارد و ممکن است استفاده از آن در برابر symbol در فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر، مخاطب را سرگردان کند، بهتر است از همان واژه «سمبل» استفاده شود تا مشخص شود منظور واژه فلسفی خاص در بافت و زمینه خاص کاسیرر است.

## ۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که در ابتدای این نوشتار گفته شد، هدف نه انتقاد از ترجمه کتاب بلکه کمکی بود به کسانی که به غور بیش‌تر در فلسفه کاسیرر تمایل دارند یا مترجمی که شاید در آینده تصمیم به ترجمه مجدد این اثر مهم بگیرد.

در کل می‌توان فصل هنر از کتاب رساله‌ای در باب انسان را از جالب‌ترین متون فلسفه هنر دانست که البته نقد اصل متن بسیار لازم و دشوار خواهد بود. بنابراین ضمن پیش‌نهاد اندیشیدن به امکان ترجمه‌ای مجدد و به‌روزتر از این کتاب مفید، متذکر می‌شود که نگارندگان رأی خود را صائب نمی‌دانند و چه‌بسا در همین مقاله دچار لغزش و خطاهایی شده باشند.

درخاتمه موارد زیر برای درک بهتر این فصل پیش‌نهاد می‌شود:

۱. فهم کلیت اندیشه کاسیرر بدون آگاهی از تفکر کانت، هگل، و نوکانتیان اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود و از این‌روست که بسیاری از کسانی که در آثار این فیلسوف متمرکز می‌شوند از آن بهره لازم را نمی‌برند. از سوی دیگر، اشراف فوق‌العاده‌ی وی به مصادیق اسطوره‌ای، علم (نظیر فیزیک)، هنر، و... موجب شده که آرای او در هیچ چهارچوب مرجع فکری مانند اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی نگنجد، بلکه چون همواره عناصری از مجموع آن‌ها را دربر دارد که هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به درکش نیستند، از جانب هیچ‌یک قطعی پذیرفته نمی‌شود؛

۲. پیش از آغاز به مطالعه آثار این فیلسوف، حتماً برخی از مهم‌ترین اصطلاحات فلسفی مانند «ایدئال»، «روح»، «ذهن»، «حواس»، «فاهمه»، «مقولات»، «تألیفی / ترکیبی»، «تحلیلی»، «ماتقدم / پیشینی / ازپیشی»، و «ما تأخر / پسینی / پسین» در بافت و زمینه خاص خود بررسی شوند؛

۳. در صورت امکان، جملات مبهم یا دیرباب متن فارسی با زبان اصلی مقایسه شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر و تطبیق آن با نحوه تکوین اساطیر و نگارگری ایرانی است.
۲. از اصلی‌ترین علل شهرت نیافتن کاسیرر، به‌خصوص در کشورهای انگلیسی‌زبان، این است که پنداشته می‌شود کتاب *An Essay on Man* خلاصه و چکیده فلسفه اوست، درحالی‌که چنین نیست و به‌گفته خود فیلسوف برای درک صحیح فلسفه وی باید به آثار اصلی او مانند مجلدات فلسفه صورت‌های سمبلیک مراجعه کرد. همان‌طور که گفته شد، رساله‌ای در باب انسان مدخلی است موجز برای ورود به اندیشه این متفکر و آشنایی انگلیسی‌زبانان با مقدمات فلسفه صورت‌های سمبلیک.
۳. در این میان شاکله‌سازی (schematism) نیز جای مهمی دارد که به‌دلیل طولانی‌بودن مبحث مربوط از آن صرف‌نظر می‌شود (برای مطالعه بیشتر بنگرید به مسگری ۱۳۸۸).
۴. می‌توان هریک از موارد مذکور را پارادایم یکی از اعصار بشری دانست.
۵. عنوان کتاب اصلی انگلیسی نیز بدین شرح است:

*An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*, By Ernst Cassirer, Doubleday & Company, Inc, Garden City, New Yourk.

نظم مطالب آن نیز چنین است:

- Part I What Is Man?
  - 1 Crisis in man's Knowledge of Himself
  - 2 A Clue to the Nature of Man: the Symbol
  - 3 From Animal Reactions to Human Responses
  - 4 The Human World of Space and Time
  - 5 Facts and Ideals
- Part II Man and Culture
  - 6 The Definition of Man in Terms Human Culture
  - 7 Myth and Religion
  - 8 Language
  - 9 Art
  - 10 History
  - 11 Science
  - 12 Summary and Conclusion

۶. در پانویست قید شده است.

۷. نگارنده این موضوع را به منظور پیش‌نهاد مطرح می‌کند و کاملاً واقف است که این پیش‌نهاد احتمال درصد بالایی از خطا دارد.

۸. می‌توان این عبارات را چنین ترجمه کرد: ۱. احتمالاً به‌ناگاه ذهنتان را تغییر می‌دهد یا به طریقی غیرمنتظره رفتار می‌کنید: او به اغواگری مادرش بود، ۲. تغییر ادبی سریع و ناگهانی: بادی گم‌راه‌کننده.

۹. بهتر است نظر کانت نیز درباره «صورت» ارائه شود. او می‌نویسد: اثر یک ابژه بر توانایی بازنمایی ما تاجایی که تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم احساس (sensation) است. آن شهودی که از طریق حس با ابژه مرتبط می‌شود، [شهود] تجربی [حسی] (empirical) نام دارد. ابژه تعیین‌نیافته یک شهود تجربی [حسی] نمود (appearance) نامیده می‌شود.

من آن‌چه را در نمود با احساس متناظر باشد، ماده [اولیه] (matter) نمود می‌نامم، اما آن چیزی را که موجب می‌شود کثرت نمود در نسبت‌های معینی بتواند منظم شود، صورت (form) نمود می‌نامم. اما چیزی که فقط در آن احساس‌ها می‌توانند خود را منظم کنند و به‌صورتی معین قرار بگیرند، خودش نمی‌تواند [از جنس] احساس باشد. بنابراین اگرچه ماده [اولیه] هر نوع نمود فقط به‌نحو پسینی (ماتأخر) به ما داده شده است، اما صورت آن باید به‌نحو پیشینی (ماتقدم) برای احساس در ذهن حاضر باشد و به همین دلیل باید بتواند جدا از هر نوع احساس بررسی شود (کانت ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۲).

۱۰. یادآوری می‌شود که کاسیرر نوکانتی و پیرو اندیشه ایمانوئل کانت است.

۱۱. این امر به‌کرات در متن اجرا شده و mind به «روح» ترجمه شده که بهتر است به «ذهن» ترجمه شود.

۱۲. reduced به معنای «تقلیل دادن» و «کاهش دادن» است، اما با توجه به پدیدارشناسی هوسرلی، برخی معتقدند بهتر است این فعل حداقل در زمینه پدیدارشناسی به «تحویل» ترجمه شود (اسپیلبرگ ۱۳۹۲: ۱۰۵۲).

۱۳. serious sacrifice معنای «قربانی جدی» یا «قربانی مصمم» می‌دهد، اما با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی «فداکاری بزرگ» بهتر افاده معنی می‌نماید.

۱۴. گفته می‌شود «مابعدالطبیعه» ترجمه metaphysics و «ماوراءالطبیعه» معادل supernatural است. اولی بخشی از فلسفه است که ذات حقیقت، زندگی، و واقعیت را شرح می‌دهد (Longman 2005: 1035; Audi 1999: 563-564)، اما دومی شامل مباحثی می‌شود که توضیح آن‌ها با علل طبیعی ممکن نیست که از آن جمله می‌توان نیروهای خدایان، جادو، و معجزات را مثال زد (Longman 2005: 1666).

## کتاب‌نامه

- اسپیلبرگ، هربرت (۱۳۹۲)، جنبش پدیدارشناسی: درآمدهای تاریخی، ترجمه مسعود علیا، تهران: مینوی خرد.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، درآمدهای براندیشه و هنر فردوسی، تهران: مرکز.
- ردینگ، پل (۱۳۹۳)، هگل، ترجمه محمدمهدی اردبیلی، تهران: ققنوس.
- سینگر، پیتر (۱۳۹۳)، هگل، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: طرح نو.
- شپرد، آن. (۱۳۸۸)، مبانی فلسفه هنر، ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۸)، رساله‌ای در باب انسان، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۰)، فلسفه صورت‌های سمبلیک، جلد دوم: اندیشه‌ی اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۱)، سنجش خرد ناب، ترجمه شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۲)، تقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴)، تقد عقل محض، ترجمه انگلیسی: پل گایر و آلن وود، ترجمه بهروز نظری، ویرایش محمدمهدی اردبیلی، تهران: ققنوس.
- مسگری، احمد (۱۳۸۸)، «شاکله‌سازی در فلسفه کانت»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۰.
- موقن، یدالله (۱۳۸۹)، ارنست کاسیرر: فیلسوف فرهنگ، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- میلز، سارا (۱۳۹۴)، گفتمان، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه، زیر نظر نرگس حسنعلی، تهران: نشانه.
- هارتنامک، یوستوس (۱۳۹۴)، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: هرمس.

Audi, Robert (General Editor) (1999), *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge University Press.

Cassirer, Ernst (1953), *An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*, Doubleday & Company, INC, Garden City, New York, Copyright, 1944, by Yale University Press.

*Longman: Dictionary of Contemporary English* (2005), Person Longman.

